

• دریافت ۹۰/۰۸/۱۰

• تأیید ۹۳/۰۳/۱۳

کیفیت سبک شعر فارسی در قرن دوازدهم هجری

سید احمد عقیلی*

چکیده

جریان ادبی ایران در عصر صفوی متکی بر سبک هندی بود. نظرات مختلف و گاه متناقضی نسبت به این سبک از اواسط قرن دوازدهم (عصر زندیه) تا عصر حاضر وجود دارد. گروهی آن دوره را عصر انحطاط ادبی دانسته‌اند. در این مقاله به تبیین و توضیح کیفیت و ماهیت شعر فارسی قرن دوازدهم پرداخته می‌شود. نیمه دوم این قرن در ادبیات نظم و نثر فارسی به دوره تحول ادبی معروف است. بررسی زمینه‌ها و شرایط تاریخی این تحول ادبی از مسائل مهم پژوهشی است. بررسی و تحلیل نقاط ضعف و قوت جریان ادبی به وجود آمده در این قرن، از دیگر محورهای تحقیقی این مقاله است. نکات قابل توجه در نوشتار حاضر عبارت است از: توجه به دوره تاریخی ای که این جریان ادبی در بستر آن در حال شکل‌گیری و تکوین حیات خویش است؛ ویژگی شعر و متون ادبی قرن دوازدهم؛ کیفیت و مدت زمان حیات سبک هندی؛ ویژگی‌ها و تأثیرات تحول ادبی بازگشت که تا دوره معاصر تأثیرات آن ادامه یافته است و نمایندگان برجسته هر سبک و کیفیت متون نظم این قرن.

کلید واژه‌ها:

صفویه، افشار و زند، سبک هندی، تحول ادبی، قرن دوازدهم.

پرونده‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان

seyedahmad.aghili@yahoo.com

مقدمه

از سقوط صفویه تا برآمدن قاجار (۱۱۳۵-۱۲۱۰ق) تحولات و جریان‌های مهمی در حیات فکری ایران وجود داشت که تاکنون این جریان‌ها به دقت مورد شناسایی و بررسی قرار نگرفته است. سهل است که حیات سیاسی و فکری ایران قرن دوازدهم تا کنون مورد کم توجهی و حتی بی توجهی نیز واقع گردیده باشد. در جریان فلسفی از اواخر عصر صفویه - جریان فلسفه صدرایی که تا مدت پنجاه سال پس از فوت ملاصدرا مورد بی‌اعتنایی واقع شده بود - مقارن سقوط سلسله صفویه توسط حکما و فلاسفه بزرگ این دوره مورد احیاء و توجه مجدد قرار گرفت.^(۱) در زمینه تصوف در همین قرن دوازدهم شاهد بازگشت و حضور مجدد سلسله نعمت-الاهی در ایران می‌باشیم که در شیراز و اصفهان فعالیت خویش را از سر گرفتند و تحولاتی را موجب گردیدند.^(۲) در جریان فقهی سیر تحولات مشخص‌تر است. قرن دوازدهم که به دوره تسلط فقه اخباری بر اصولی^(۳) معروف است، در اواخر این قرن توسط عالم اصولی وحید بهبهانی (متوفی ۱۲۰۶ق) در منازعه فکری با اندیشه اصولی مغلوب گردید و با شروع قرن سیزدهم شاهد توفق و برتری جریان اصولی می‌باشیم.

در زمینه تحول جریان ادبی که محور مورد بحث این مقاله می‌باشد، موضوع از اهمیت بیشتری برخوردار است. علت انتخاب این موضوع ارائه یک نظر درست و مستدل از میان مباحث متعدد و متناقض مطرح شده پیرامون کیفیت سبک ادبی این دوره است. زیرا که گاه این مباحث متعارض یکدیگر بوده و ارائه یک نظر مشخص از میان این نظریات صورت نگرفته است. در نهایت، هدف از طرح مسئله پژوهشی حاضر، بررسی و تحلیل تحولات ادبی و کیفیت و زمان این جریان فکری در دوره تاریخی موردنظر است.

بی تردید تحولات سیاسی تأثیر عمیقی بر حیات ادبی این دوره نهاده و از زمینه‌های مهم در تحول ادبی این قرن محسوب می‌شود. کیفیت تحول ادبی این دوره، سبک نظم فارسی در این قرن، تأمل در کاربرد واژگانی همچون انحطاط، تقلید یا اصالت به تحول ادبی این دوره نکاتی است که در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد. با این مقدمه، سؤال اصلی که این نوشتار در پی پاسخی درخور به آن است اینکه ماهیت و سبک ادبی ایجاد شده در این قرن بر چه اساسی مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌گیرد؟

فرض اصلی مقاله بر آن است که تحول ادبی این دوره، علی‌رغم اینکه به طور آشکار به اعلام مخالفت با سبک رایج زمان خود (یعنی سبک هندی) می‌پردازد، اما به اندازه ذوق و

استعداد شاعر این دوره، از ویژگی‌های سبک هندی تأثیر پذیرفته است. به همین جهت این نظر قابل پذیرش است که سبک شعری این دوره متأثر از دوره قبل از خود بوده، اما بدعت و نوآوری را نیز در درون خود موجب شد و مقدمات و زمینه جریان ادبی جدیدی را در ابتدای دوره قاجار فراهم آورد. در واقع، شاگردان شعرای این قرن بودند که سبک ادبی دوره قاجار را پی ریزی نمودند. از منظر سبک‌شناسی، سبک نظم این دوره را نه می‌توان شبیه سبک قبل از خود دانست و نه می‌توان دارای مشخصات کامل یک سبک جدید به شمار آورد.

دگرگونی‌های سیاسی ایران در قرن دوازدهم و تأثیرات ادبی آن

بدون تردید تحولات سیاسی و نظامی، آثاری زود هنگام دارد. اما تأثیرات خود را به تدریج بر زبان، ادبیات و فرهنگ می‌گذارد. به همین جهت به موازات بررسی یک جریان فکری در یک دوره تاریخی، لزوم توجه به حیات سیاسی آن دوره ضروری است.

از روزی که شاه سلطان حسین (دوازدهم محرم سال ۱۱۳۵) به اردوگاه محمود افغان که در فرح آباد بود رفت و تاج بر سر او نهاد تا بیست و چهارم ربیع‌الثانی سال ۱۱۴۲ قمری که نادر وارد اصفهان شد و اشرف افغان را متواری ساخت، هفت سال گذشت. در این مدت اوضاع به حدی آشفته شد که ارباب دانش و فرهنگ مجالی برای ابراز هنر خویش پیدا نکردند. اکثر آنان از دم تیغ نابکاران گذشته و به قتل رسیده بودند. عده‌ای هم برای حفظ جان خویش هر شب را در سرایی و هر روز را در جایگاهی به سر می‌آوردند تا از بد حادثه لحظه‌ای بیاسایند. برای شرح آن چه در این دوران بر ایران گذشت، واژه «انحطاط» واژه بسیار ملایمی است. سفیر عثمانی وضعیت را این طور گزارش می‌دهد: «بسیاری از مردم اصفهان بر اثر گرسنگی در خیابان‌ها مردند. شهری که مردم آن دائماً در این دلهره به سر می‌برند که کسی آنها را از خانه‌هایشان بیرون بکشد و به قتل برساند.» (لکه‌هارت، ۱۳۴۴: ۳۴۹).

روح تحقیق و مطالعه در علما و ادبا از میان رفته و بساط علوم و آداب و صنایع برچیده شده بود. مدارس و محافل علمی، ادبی و هنری خراب و خالی از سکنه گردیده بود (رجائی، ۱۳۷۸: ۲۰-۲۱). فرمانروایی نادرشاه جنگ آور (۱۱۶۰ - ۱۱۴۲ق) نیز نمی‌توانست برای شکوفایی مجدد ادبیات مساعد باشد. زیرا صرف‌نظر از آن که نادر را با ادبیات سروکار نبوده، دوران فرمانروایی‌اش نیز نسبتاً کوتاه بود و به جزیره‌ای در میان امواج متلاطم دوران‌های پرهرج و مرج می‌مانست (ریپکا، ۱۳۸۵: ۴۳۰). تنها شاعری که نادر قدر او را می‌شناخت، میرزاهمدی خان استرآبادی از بازماندگان دودمان صفوی بود.

هم‌چنان که برآمدن نادر ایران را متحد ساخته بود، قتلش منجر به تجزیه مجدد کشور و اغتشاشاتی گردید که تا پایان قرن دوازدهم ادامه یافت. در این مدت، فقط در فاصله زمانی دوران حکومت کریم‌خان زند (۹۳-۱۶۳ق) کشور کمی روی آرامش به خود دید که به استثنای خراسان بر سایر نقاط ایران نظارت کلی داشت. توجه وی عمدتاً به شیراز معطوف بود که بنا به مشهور در دوران زندیه به پاریس کوچک تبدیل شده بود (گلبن، ۲۵۳۵، ج ۱: ۴۸). ثروتی که از تاراج هند به دست آمده بود و پس از قتل نادر به اطراف پراکنده شده بود، دوباره در این شهر جمع‌آوری گشت (رییکا، ۱۳۸۵: ۴۳۱). کریم‌خان هر چند با شعر و شاعری آشنایی و رابطه‌ای نداشت، اما بر اثر آرامشی سیاسی که در دوره او پدید آمد، علما و ادبا مجال آن یافتند که به تجدید حیات علمی و ادبی بپردازند. میرزا عبدالوهاب کلانتر (متوفی ۱۱۸۴ق) که از اعیان فضلی خاندان حکیم سلمانی اصفهانی بود و از جانب کریم‌خان زند حکومت اصفهان را داشت، به تشویق و راهنمایی میرسیدعلی مشتاق (شاعر برجسته این عصر) انجمنی از شعرای اصفهان تشکیل داد که اعضای سرشناس آن مشتاق، عاشق، آذر، هاتف، غیرت، صهبا، صافی، رفیق و درویش عبدالمجید خوشنویس بودند (اوحدی یکتا، ۱۳۲۸: «کز»؛ شاه حسینی، ۱۳۷۲: ۳۵۰). بعد از کریم‌خان، علی مرادخان زند (۹-۱۱۹۳ق) به شعرا توجه نمود و شهاب ترشیزی را بر آن داشت که تاریخ زندیه را به شیوه شاهنامه به سبک نظم کشد. ولی با این حال، اوضاع و احوال سیاسی، حال و هوای ادبی را از سر روده بود (رییکا، ۱۳۸۵: ۴۳۱).

به هر حال اوضاع و احوال دوران کریم‌خان زند و دوران بعد از او، سبب شد چند شاعر برجسته در اصفهان و شیراز مجال احیاء شعر به سبک قدما را بیابند. با تشکیل دولت قاجار و بویژه سلطنت فتحعلی شاه قاجار این مرکز و جریان ادبی به تهران منتقل شد.

«فتوحات آغامحمدخان در خراسان و قفقاز و آمدن ثروت باقی مانده نادری که در دست شاهرخ کور باقی بود به طهران، آمدن کاروان‌های ثروت و بنده و برده از قفقاز به طهران، مقدماتی بود که هم فتحعلی شاه جانشین فاتح قاجار و هم شعرا و ندمای اطراف او را به احیای یک دوره مشعش شعری، مانند دوره سلطان محمود غزنوی موقف ساخت» (گلبن، ۲۵۳۵، ج ۱: ۴۹).

بی شک زمینه‌های تحول ادبی در عصر قاجار از اواخر عصر صفوی آغاز و بروز آن در قرن سیزدهم عیان گردید. به همین جهت لزوم توجه به تحول ادبی و زمینه‌های آن در این فاصله زمانی از اهمیت خاصی برخوردار است.

تقسیم‌بندی کیفیت نظم فارسی در قرن دوازدهم

در بحبوه اغتشاشات بزرگ و کوچکی که تمام کشور را در سده دوازدهم فرا گرفته بود، جریان ادبی ایران در این قرن را می‌توان در دو مرحله تاریخی مورد بررسی و تحلیل قرار داد:

مرحله اول: کیفیت نظم فارسی در نیمه اول قرن دوازدهم

برای بررسی تحوّل واقع شده در قرن دوازدهم، می‌بایست با قدری تأمل به دوره تاریخی اواخر صفویه توجه نمود. ادبیات ایران در این مرحله را غالباً به ادبیات دوره انحطاط و رکود تعبیر می‌کنند (آذر بیگدلی، ۱۳۳۷: ۴۱۶، هدایت، ۱۳۴۰، ج ۱: ۱۰، بهار، ۱۳۵۵، ج ۳: ۳۱۶، رییکا، ۱۳۸۵: ۴۶۴) و برای این امر عواملی چون: بی‌توجهی پادشاهان صفوی نسبت به زبان فارسی و ادبیات آن؛ مهاجرت بسیاری از شاعران به هندوستان؛ توجه به جنبه‌های صوری و خیالی شعر؛ محیط و فرهنگ شاعر پرور دربارگورکانیان هند؛ عمومی شدن شعر و رواج آن بین مردم عامی و کم‌سواد اعم از: عطار و بقال و قصاب و امثال آنها؛ ضعف اندیشه‌های صوفیانه و عرفانی و دور ماندن اکثر شاعران از حوزه این قبیل اندیشه‌ها و... را ذکر می‌کنند که باعث شد شعر آن دوره ویژگی‌های برجسته و کیفیت عالی ادوار گذشته را نداشته باشد.

محمد قزوینی در سال ۱۲۹۰ ش. ضمن نامه‌ای به ادوارد براون، نظری حتی تندتر از موارد فوق ابراز داشته تا جایی که می‌نویسد: «در دوره حاکمیت این سلسله، علم و فرهنگ، شعر و عرفان، یکسره از ایران رخت بر بست...» (براون، ۱۳۱۶، ج ۴: ۳۰)

آیا ادبیات و شعر فارسی در دوره صفوی، چنان که بسیاری از ناقدان گفته‌اند، دچار رکود و خمود شده، یا بر عکس ادبیات این دوره از جنبه‌های مثبت نیز برخوردار بوده است؟

پاسخ به این پرسش‌ها مستلزم بررسی چند نکته است که توجه به این نکات، جواب این سؤال را روشن می‌کند. اول، گستره و دامنه ادبیات فارسی این دوره به لحاظ جغرافیایی است. ادبیات این دوره به لحاظ زمانی و مکانی محدوده وسیعی را در بر می‌گیرد. سبک هندی از نیمه دوم قرن‌های یازدهم هجری که معاصر با اواخر سلسله صفویه است و تا پنجاه سال بعد از سقوط سلسله صفویه، یعنی تا آغاز سلسله زندیه (۱۱۶۳ ق) را شامل می‌شود. این ادبیات در هند نیز تا پایان قدرت مؤثر سلسله گورکانیان (۱۱۷۵ ق) و در دولت عثمانی تا وفات سلطان محمود اول (۱۱۶۸ ق) را نیز شامل می‌شود. به این ترتیب گستره پهناوری از لحاظ زمانی و مکانی را ادبیات این دوره در بر گرفته است. به لحاظ آثار ادبی نیز باید گفت که در هیچ دوره دیگری با

مدت مشابه، این همه آثار ادبی به وجود نیامد. با این حال، درباره کیفیت شعر صفوی اختلاف نظر بین اهل فن زیاد است.

حزین لاهیجی نویسنده، شاعر و محقق ذوفن، در آخرین سال‌های حکومت صفویه بر انحطاط شعر در روزگار خود تأسف می‌خورد و ابتذال مضامین شاعران مقلد و وفور متشاعران بی صلاحیت و رواج سرقت ادبی را محکوم می‌کند (حزین، ۱۳۳۴: ۶-۵). انتقاد نیشدار او شامل تذکره نویسانی هم می‌شود که از نقایص آنها بی‌اطلاعی، تحریف حقایق، نداشتن استعداد و روحیه نقد و... است (همان). نظرش درباره شعر این دوره از این هم منفی‌تر است: «بر ارباب فهم و ذكاء و اصحاب علم و هدی، روشن و هویداست که اکثر مترسّمان روزگار و منتسبان و متشبّهان به دانشوران سخن گزار و بر خود بستگان هر شعار و دثار خاصّه بعد از صدر اسلام که اواخر ظهور فتن آخر الزّمان از ساغر دوران سرخوش زلال را کشیده‌اند و دُردی کدر ته نشین مانده از بوالهوسی و هیچ کسی به اندیشه طبع فاسد به فکر ترویج کالای کاسد خود افتاده و از هر که نامی می‌شنوند و از هر صنعت که نشانی بینند، با محوضت عدم مناسبت و فقدان بصیرت و استطاعت به آن آویزند و بر خود بندند. چنان دلیر که مگر پیشه ورزیده و شیوه آموخته دیرینه است» (همان).

بدون تردید، حزین در نظرات خود در این باره منفی‌گرا است. زیرا بخش بزرگی از انتقاد حزین، زائیده طبیعت بدبین و نظر یأس آمیز او نسبت به اوضاع پر هرج و مرج سیاسی سال‌های پایانی حکومت صفوی بود که خود شاهد سقوط این سلسله و فتنه‌های بعد از این واقعه بود. چنان که برادر و چند تن از افراد خانواده اش را در این قتل و غارت افغان‌ها از دست داد.^(۴) بی‌شک چنین اوضاع و احوالی بر روحیات وی تأثیرگذار بوده است. از این گذشته، حزین خود نیز متعلق به شاعران سبک صفوی بوده و فقط پنج دیوان از مجموعه اشعارش متعلق به همین دوره ادبی است. جالب تر آنکه با وجود چنین انتقادات صریحی که به شعر و شاعری این دوره دارد، با این حال شاعران معاصر خود را به حدی معتبر می‌دانست که به تألیف تذکره تحسین آمیز در احوال ایشان پرداخت.

واقعیت آن است که نظر منفی نسبت به ادبیات ایران در این مرحله ابتدا توسط شاعران دوره بازگشت که در ادامه بحث به معرفی آنان پرداخته می‌شود - بخصوص شعرای نیمه دوم قرن دوازدهم تا اواخر نیمه اول سیزدهم (از دوران زندیه تا اواسط دوره قاجاریه) آغاز گردید و این شیوه نگرش، متأسفانه در دوره معاصر ما به جهت مراجعه محققین به آثار شعرای دوره

بازگشت ادامه یافته است. نمونه برجسته، محقق و ادیب بزرگ دوره معاصر، مرحوم محمد تقی بهار (۱۲۶۶-۱۳۳۰ ش) است که سلسله مقالات وی در مجله «ارمغان» تحت عنوان «بازگشت ادبی» منتشر شد. (بهار، ۱۳۱۱: ۱۳) وی در این مقالات سبک صفوی را بی اهمیت شمرده و دوره فتحعلی شاه را دوره «درخشان همانند دوره سلطان محمود غزنوی در شعر ایران» دانسته است^(۵) (گلین، ۲۵۳۵، ج ۱: ۴۹). او در این ترجیع بند به طور کامل نظر خویش را ارائه می‌دهد:

سبک هندی گرچه سبکی تازه بود
لیکن او را ضعف بی اندازه بود
سست و بی شیرازه بود
فکرها سست و تخیل‌ها عجیب
شعر پر مضمون ولی نادلفریب
وز فصاحت بی نصیب

(بهار، ۱۳۵۸، ج ۲: ۲۲۸)

اساس این نگرش چنان که اشاره شد به نظر شاعران دوره بازگشت بویژه نخستین منتقد مؤثر درباره شعر صفوی، یعنی لطف علی آذر بیگدلی (۱۱۳۴-۱۱۹۵ ق) مؤلف تذکره معروف «آتشکده» باز می‌گردد. نظری که وی درباره صائب، شاعر برجسته دوره صفوی، ابراز می‌کند، چکیده دیدگاه پیروان نهضت بازگشت است: «از آغاز سخن گستری ایشان طرق خیالات متینه فصحاى متقدمین مسدود و قواعد مسلمة استادان سابق مفقود و مراتب سخنوری بعد از جناب میرزای مشارالیه که مبدع طریقه جدیدة ناپسندیده بود، هر روز در تنزل تا درین زمان بحمد الله چون حقیقت شیء حافظ شیء است، طریقه مخترعه ایشان بالکلیه مندرس و قانون متقدمین مجدّد شده و اشعار جناب میرزا گویند قریب به صد هزار بیت می‌شود. با آنکه به قصیده و رباعی و مثنوی مطلقاً میل نداشته، اکثر اشعار ملاحظه، این چند بیت به سعی فراوان از او انتخاب شد...» (آذر بیگدلی، ۱۳۳۷، ج ۲: ۲۶۹). به دوغلت این قضاوت آذربیکدلی قابل نقد است و حتی سبک هندی را باید از لحاظ کیفیت ادبی، سبکی برجسته به شمار آورد: اول آنکه شاعران سبک هندی از شاعران دوره پیشین خود یک گام جلوتر بوده‌اند. آنان با بیان موجز خویش، احساسات ظریف و خلاقیت شاعرانه خود را در به تصویر کشیدن اندیشه‌های عاشقانه ترسیم می‌کردند. البته شعر متکلف برخی شاعران این دوره را نباید مصداق انحطاط کلی سبک هندی به شمار آورد.

علت دوم آنکه، این سبک محدود به ایران نبوده و در هند و عثمانی نیز رواج و گسترش یافته بود. با وجود آنکه ناقدان این سبک در هند و عثمانی نیز بیشتر از ایران بودند، ولی آنان با دیده موافقت به ارزیابی شاعران سبک هندی پرداختند. در صورتی که در ایران نظر منفی نسبت

به این سبک ابراز شد. علت نیز آن است که جنبش بازگشت ادبی که در ایران رخ داد و به نفی سبک صفوی پرداخت، در خارج از ایران رخ نداد. بلکه بر عکس در هند و عثمانی همچنان همان سبک ادبی بدون آنکه با مانعی مهم برخورد کند تا دوران اخیر ادامه یافت. مهمتر آنکه نقد ادبی که در آن کشورها درباره ادبیات این دوره ابراز می‌شد، نه در جهت مخالف با سبک شعری، بلکه در جهت انتقاد از شاعرانی بود که به این سبک شعر می‌سرودند، ولی از عهده رعایت اصول سبک بر نمی‌آمدند (یار شاطر، ۱۳۸۵: ۲۲۵).

شاید یک علت دیگر این نظر منفی به سبک هندی، آن است که شعرای این سبک در ایران کمتر از معروفیت و شهرت برخوردارند؛ به عنوان مثال شوکت بخارایی، شاعر ایرانی سده دوازدهم (فوت ۱۱۰۷ ق) که نماینده سبک اغراق آمیز اواخر دوره صفوی است، در ایران چندان معروف نیست، ولی در عثمانی تا پنجاه سال پس از فوتش تأثیر گذار شاعران دوره بعدی آن کشور بود (همان: ۲۲۷).

خلاصه بحث آنکه، قضاوت تند و یک جانبه درباره یک طرز فکر، نمی‌بایست منجر به پنهان کردن ارزش‌ها و حقایق مطرح شده در مورد آن فکر و عقیده گردد. طرح بحث انگیز بودن کیفیت سبک ادبی در این برهه تاریخی می‌تواند این مسئله را پیش روی محقق آورد که سخن درباره ارزیابی این سبک صحیح تر خواهد بود تا نقد و قضاوتی مبتنی و متأثر از سنت‌های تاریخ نگاری گذشتگان که با دیدگاه خاص خویش به این مهم مبادرت ورزیده‌اند. در ارزیابی ادبیات این سبک، محقق بدون تأثیر از این گونه قضاوت‌ها می‌بایست به معیارهای ادبی همان عصر توجه نماید. به این معنا که شعر شعرای آن مرحله را با توجه به نیازهای ادبی آن زمانه باید بررسی و ارزیابی نمود، نه با سبک و ادبیات قبل و بعد از آن دوره.

شاعر سبک هندی دوره خود را دوره تعقید و پیچیدگی^(۶)، مضامین تازه و خیال پردازی^(۷)، بکارگیری اصطلاحات عامیانه^(۸)، احساسات ظریف و ظرافت اندیشه^(۹) نگرشی تیزبین و باریک بینانه و بدیع^(۱۰)، مبالغه شاعرانه^(۱۱)، استفاده از ضرب المثل^(۱۲)، می‌نگریست. هدف شاعر آن دوره، صرفاً بیان احساس یا اندیشه‌ای نیست، بلکه نظم بخشیدن به اندیشه خود با توسل به شیوه‌ای تأثیر گذار می‌باشد. او می‌کوشد با نکته سنجی، تیز هوشی، توانایی در یافتن کلمات و ترکیباتی مناسب نظر خواننده را به سمت خود جلب و تحسین او را بر انگیزاند. مهارت شاعران این سبک در ترکیب و استفاده همزمان از صنایع ادبی گوناگون همچون: ابهام، تضاد، تناسب یا مراعات نظیر، تلمیح، ارسال المثل، حسن تحلیل، کنایه، جناس و... به جهت آن بود که

بتوانند طیف‌های گوناگون معنی را به هم پیوند دهند. به کار بردن توأم این صنایع باعث می‌شود که سبک شعری آن دوره را پر از تکلیف و پیچیدگی بنامند. این رویه نیز به جهت تلاش شاعران این سبک جهت نوآوری و تازه‌یابی مضامین نو به وجود آمده بود.

البته از کیفیت منفی شعر این سبک نیز نباید غافل بود. جنبه احساسی و عاطفی شعر در میان این صنعت در بسیاری از مواقع پوشیده می‌شد. در واقع احساس، فدای تصویرسازی مجازی می‌گردد. ذهن خواننده به جای آنکه بتواند از عواطف و احساسات قلبی شاعر با بیانی ساده لذت ببرد، مجبور می‌شد مدام در تلاش برای یافتن منظور شاعر از بکار بردن صنایع ادبی در ابیات صرف شود.

در واقع بیان ساده و صراحت گفتار در اشعار این سبک کمتر مشاهده می‌شود. در این غزل حزین تمامی مطالب فوق را می‌توان مشاهده کرد:

تغییر رنگ ماست خزان و بهار ما	در عشق شد به رنگ دگر روزگار ما
بر طرف دامنی نشیند غبار ما	از خویش می‌رویم سبکتر ز بوی گل
از مایه داری مژده اشکبار ما	ابر بهار در عرق شرم غوطه زد
آرام می‌رهد ز دل بی قرار ما	مانند گرد کز رم آهو شود بلند
داغ تو گر بهار کند در کنار ما	از تاب رشک در جگر لاله خون کند
روزی که داشت خانه به خارا شرار ما	همچون سپند ز آتش شوق تو می‌تید
بر صفحه زمانه، سخن یادگار ما	رفتم و مانده است به جا چون قلم حزین

(حزین، ۱۳۷۴: ۳۹۵)

مهمترین عامل در رخنه تدریجی زبان عامیانه در شعر این دوره به حیات تاریخی و سیاسی جامعه آن روزگار باز می‌گردد. در دوره صفوی بخصوص در دوران اواخر این سلسله، تمرکز به امور مذهبی و توجه فوق العاده به آن باعث شد که سایر امور در زیر نفوذ این جریان قرار گرفته و مقام شعر و شاعری تنزل نموده و کسانی به تصنیف شعر این دوره پرداختند که به اندازه پیشینیان به آثار نویسندگان کهن آشنا نباشند (یراوان، ۱۳۱۶، ج ۴: ۲۴، گلبن، ۲۵۳۵، ج ۲: ۴۹).

عدم اشتیاق شاهان صفوی در اواخر این سلسله به شعر و توجه به نهاد دینی که روحانیت شیعه در رأس آن قرار داشت و تسلط این نهاد بر طبقه ادیبان و منشیان درباری در تغییر این رویه مؤثر بود. همین امر، زمینه انتقال فعالیت‌های ادبی به خارج از محیط ایران، بویژه هند - که زبان فارسی زبان بومی بسیاری از شاعران آنجا نبود و نتیجه این امر تضعیف سبک والای

اساتید کهن ادب فارسی بود - را فراهم نمود. به این ترتیب، ورود اصطلاحات روزمره به شعر در سطح رده بالای جامعه رایج گردید (گلبن: همان). اما در میان عامه مردم، عاملی که در رواج و رونق ادبیات روزمره در شعر مؤثر واقع گردید، قهوه خانه‌ها بود. قهوه خانه از پدیده‌های جالب دوره صفوی بود که هم محلی برای صرف قهوه و سایر نوشیدنی‌ها محسوب می‌شد و هم محفلی برای ادبا و شعرا و دراویش و شاهنامه خوانان و در حقیقت مرکز پر رونق ادبی آن روزگار به شمار می‌آمد. تذکره نصر آبادی یکی از مهمترین تذکره‌های دوره پس از شاه عباس اول صفوی است که در سال ۱۰۸۳ ق توسط میرزا محمد طاهر نصر آبادی تألیف شده است. در سراسر این تذکره از قهوه خانه و حضور شعرا و دراویش در آن یاد شده است. در این مکان، شعرا و هنرمندان اشعار و آثاری را که تازه سروده بودند عرضه می‌کردند. «قهوه خانه‌های اصفهان از عهد شاه عباس اول تا پایان دوره صفوی، متعدّد و محل اجتماع طبقات مختلف بود.» (صفا، ۱۳۶۷، ج ۵: ۵۱۶)

به مانند حیات یک سلسله که دوران تولد، اوج و سقوط و ضعف را دارد، این وضعیت در تمام ابعاد جامعه آن نیز تسری می‌یابد. شعر فارسی اواخر عصر صفوی نیز از این قاعده مستثنی نیست. هم چنان که در هنرهای دیگر - مانند نقاشی - در اواخر عصر صفوی، دوره ضعف و سستی پدید آمد، در شعر اواخر عصر صفوی نیز این ضعف و سستی پدیدار شد. عامل این ضعف و سستی نه انحطاط دولت صفویه در اواخر سلسله و نه سیاست‌های مذهبی حاکم بر آن دولت بود؛ بلکه تنها عامل، گذشت زمان است. شعر فارسی همان خط سیری را دنبال می‌کرد که میان همه هنرها مشترک است. هر هنری از سادگی و صراحت آغاز می‌شود و سپس به پیچیدگی و مبالغه می‌انجامد. همانگونه که سیر تصوف در دوره صفوی ابتدا از پارسایی ساده و زهد واقعی صوفیان نخستین آغاز گردید و در اواخر این سلسله به اعتقادات خرافی برخی دراویش و صوفیان متأخر انجامید. اما یک نکته خیلی مهم که غالباً در بررسی تاریخی حیات سبک هندی مورد غفلت اکثر محققین قرار می‌گیرد، آن است که نمی‌توان به تعیین این که این سبک چقدر طول کشید و تا چه زمانی دوام آورد، پرداخت. این کاری است بسیار دشوار و ابراز نظر قطعی در این باره متضمن قضاوت سطحی یا ارائه نظریه‌های ناقص خواهد بود. چه بسا که اکثر محققان سقوط و پایان سلسله صفویه را پایان دوره سبک هندی و آغاز سبک جدیدی شمرده‌اند. اما چنانکه در تقسیم بندی ابتدای این بحث آورده ایم، این جریان ادبی با سقوط این سلسله پایان نیافت و تا ابتدای عصر زندیه (۱۱۶۳ ق) ادامه یافت. جالب آنکه در عصر زندیه نیز در دوره اول

جنبش بازگشت پیشگامان این سبک علی رغم انتقاد صریح از سبک هندی، تماماً متأثر از سبک هندی بودند.^(۱۳) اما به هر حال سبک هندی در اواخر سلسله صفوی دچار تحول گردیده است. آنچه در مورد سبک هندی در اواخر صفویه و پس از آن روی داد، پیدایش زمینه‌های ادبی جدیدی در بطن سبک هندی است.^(۱۴) زمینه‌های انشعاب در سبک هندی از همین دوران اواخر صفویه آغاز گردید. به عبارت بهتر، تغییر سبک از سبک هندی به سبک بازگشت به یکباره و ناگهانی رخ نداد و بین این دو سبک اصلی یک فاصله زمانی وجود دارد که غالباً مورد توجه قرار نمی‌گیرد. شاعران پایان یک دوره تاریخی آغازگر دوره بعدند. بسیاری از شاعران سبک هندی اواخر عصر صفوی و پس از سقوط این سلسله از تعدیل کنندگان سبک هندی و مسببین تحول ادبی قرن دوازدهم محسوب می‌شوند. حزین لاهیجی از زمره شاعران سبک هندی است که سبکش کاملاً هندی نیست و متمایل به سبک بینابین است. در اشعار حزین لاهیجی انواع سبک های ادبی را می‌توان مشاهده کرد؛ یعنی روانی سبک خراسانی، مضمون‌های عشقی و عرفانی سبک عراقی، تمثیل سبک هندی را در خود دارد.^(۱۵) انواع شیوه‌های طبع آزمایی مانند: غزل، قصیده، مثنوی، رباعی و قطعه در اشعار او دیده می‌شود. (مشیدی، ۱۳۸۱، ش ۲۸: ۲۵۶-۲۶۴)

بیدل دهلوی نیز همین ویژگی ادبی را داراست. ویژگی‌های مشترکی بین اشعار وی با اشعار حزین لاهیجی وجود دارد.^(۱۶)

به هر حال شعرای این مرحله (دوره اواخر صفوی) را باید حلقه واسطه و آغازگر زمینه تحول در سبک هندی بشمار آورد که موجبات شکل‌گیری تحول ادبی را فراهم نمودند. شعرای دوره اول جنبش بازگشت با اتکاء به زمینه تحول انجام شده در قدم‌های خویش راسخ تر گردیدند.

مرحله دوم: کیفیت نظم فارسی در نیمه دوم قرن دوازدهم (از ظهور زندیه تا برآمدن قاجار)

همان طور که اشاره شد، برخی محققان شروع جنبش ادبی را از اواخر عصر صفویه می‌دانند. (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۱۵۱، لنگرودی، ۱۳۷۲: ۲) نکته مهم آن است که فکر بازگشت را نباید تنها مولود اراده برخی از شعرا مانند مشتاق و آذر در دوره زندیه دانست. (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۱۵۱) زیرا که از همان اوایل عهد صفویه، شاعران و نویسندگانی بوده‌اند که در آثار قدما تتبع می‌کرده‌اند و به شیوه آنان شعر می‌سروده‌اند. (بهار، ۱۳۱۱، ش ۸: ۷۱۵) پیروی از این روش از سوی شاعران عهد سلطان حسین صفوی نشان از این واقعیت دارد که تحول سبک از اواخر سده

یازدهم هجری آغاز شد و شاعران نیمه اول سده دوازدهم هجری، سبکی متفاوت با سبک هندی داشته‌اند. (محیط طباطبائی، ۱۳۴۵: «دید») محیط طباطبائی می‌گوید که: «عده‌ای به دنبال آذر بیگدلی مرتکب اشتباه شده‌اند و آغاز تحول ادبی را روزگار مشتاق و عاشق شمرده‌اند، حال آن که «تبع» سخن سخنوران عصر شاه سلطان حسین چنین دلالت می‌کند که این تحول سبک سخن در اواخر قرن یازدهم آغاز شده بود و شعرای نیمه اول سده دوازدهم از حیث قوت اسلوب خود را از سیاق سخن هندی پسند دور کرده بودند.» (محیط طباطبائی: همان) در مورد این نظر که شعرای نیمه دوم قرن دوازدهم در سرودن قصیده و غزل به سبک قدما تبحر داشتند، می‌بایست این نکته را خاطر نشان نمود که هیچ شاعری هر قدر هم که متبحر باشد، نمی‌تواند در ابتدای امر به درجه بالای سبک شعری روان و فنون شاعری دست یابد. به این ترتیب از اواخر عصر صفوی سبک هندی به تدریج از اهمیت افتاد و به همان نسبت که سبک هندی جذبه خود را از دست می‌داد، لزوم دنبال کردن سنت استادان کهن شعر و ادب فارسی بیشتر نمایان شد (ریپکا: ۴۳۴).

در فاصله سقوط صفویه تا استقرار قاجار، مقدمات این بازگشت ادبی فراهم شد. در یک تحلیل تاریخی زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ایجاد این جریان بسیار مهم بوده‌اند: اوضاع اقتصادی به دنبال ثروتی که نادرشاه از هند به ایران آورده و همچنین توزیع ثروت سلطنتی صفویه پس از فروپاشی این سلسله در میان مردم از عوامل مهم در ایجاد تحول جدید ادبی بود. (گلبن، ۲۵۳۵، ج ۲: ۴۸) امنیت اجتماعی حاصل از دوره سی ساله توأم با آرامش حکومت کریم‌خان زند را از زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری حرکت جدید ادبی می‌دانند. (گلبن، همان؛ مؤتمن، ۱۳۳۹: ۱۷۹؛ بهار، ۱۳۵۵، ج ۳: ۳۱۶ - ۳۱۷) در زمینه اوضاع فرهنگی دوره مورد بحث نیز دسترسی مردم به کتاب‌های سودمند و دیوان‌های شاعران در پی فتنه هجوم افغانه و فروپاشی حکومت صفوی و تاراج کتاب‌های صفویه از عوامل پیدایش و رشد جریان ادبی بازگشت بود. (بهار، ۱۳۵۵، ج ۳: ۳۱۸)

براساس زمینه‌های فوق، جنبش ادبی جدیدی در این دوره تاریخی در حال شکل‌گیری بود. خاستگاه این جنبش ادبی نیز اصفهان و شیراز بود. اصفهان پس از استیلای افغانان آسیب بسیار دید و رو به ویرانی نهاد. اما بدان سبب که طی زمان‌های دراز، مرکز علمی و ادبی و فرهنگی بود، خاستگاه ادبی این جنبش جدید گردید. (اقبال، ۱۳۳۲: ۴؛ آرین پور، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۳) در اصفهان ادیبان و شاعرانی که از هجوم افغانان رهایی یافته بودند، تلاش نمودند ادبیاتی به سبک جدید را احیاء کنند. (ریپکا، ۱۳۸۵: ۴۳۰ و ۴۳۱)

علاوه بر زمینه‌های داخلی که در فوق به آن اشاره شد، زمینه‌های خارجی نیز این حرکت را تسریع کرد. در زمینه خارجی، سبک هندی در اثر ضعف و انحطاط سلسله ادب پرور گورکانیان هند، رو به زوال نهاد و با فقدان این عامل، زمینه بازگشت شعرا به ایران و در نتیجه رشد و گسترش مکتب بازگشت فراهم شد. شاعرانی که پیشگام حرکت نو ادبی شدند، عبارت بودند از: سید محمد شعله اصفهانی (ف ۱۱۶۰ق) میرسید علی مشتاق اصفهانی (ف ۱۱۷۱ق) و میرزا محمد نصیر اصفهانی (ف ۱۱۹۲ق). به کوشش این سه نفر، بویژه به اهتمام و تشویق مشتاق^(۱۷)، محفلی از شعرا در اصفهان تشکیل شد و شاعران با استعدادی چون: عاشق اصفهانی (ف ۱۱۸۱ق)، صهبای قمی (ف ۱۱۹۱ق)، لطف علی آذربیدگلی^(۱۸) (ف ۱۱۹۵ق)، هاتف اصفهانی (ف ۱۱۹۸ق) و صباحی بیدگلی (۱۲۰۶ق) گردهم جمع آمدند و به بحث و گفتگو و سرودن شعرهایی به سبک شاعران بلند آوازه قدیم پرداختند. مشتاق شخصاً به شعر حافظ و بیشتر به غزل و رباعی علاقمند بود و از حافظ و سعدی استقبال می‌کرد. اما اعضای محفل ادبی او به شیوه شاعران عصر پیش از مغول، خاصه فردوسی، عنصری، فرخی، منوچهری، انوری و خاقانی نظر داشتند و نحوه بیان و نوعاً مضمون‌های شعر آنان را سر مشق خود ساختند. مشتاق اصفهانی درباره جلوس نادرشاه و فتح هندوستان و قندهار و شکست و فرار افغان‌ها به دست نادرشاه، اشعاری به سبک شاعران قدیم می‌ساخت. طیب اصفهانی (ف ۱۱۶۸ق) مثنوی به تقلید نظامی گنجوی می‌سرود. قصیده‌های هاتف اصفهانی به سبک امامی‌هروی (شاعر معاصر سعدی) و گاه به شیوه خاقانی بود. عبدالرزاق دنبلی (شاگرد میرزا نصیر اصفهانی) که از پیشگامان بازگشت در نثر است، شعر هم می‌سرود و در قصیده به امیرمعزی اقتفا می‌کرد. (گلبن، همان: ۵۵) این شاعران و عده کثیری از پیروان و دست پروردگان ایشان، ذهن مردم را از سبک غالب رایج در دوره پس از مغول و تیموری به تدریج دور ساختند و حرکتی را آغاز کردند که پس از مدتی دامنه‌اش از شعر گذشت و به نثر فارسی هم سرایت کرد و موجب تغییر سبک ادبی گردید.

در دوره حکومت کریم خان زند (۱۱۶۳ - ۱۱۹۳ق) حرکت بازگشت ادبی نضج گرفت. کریم خان شخصاً شعر دوست و شاعر پرور نبود، اما دوران آرامش نسبی حکومتش باعث رونق بازار ادب و هنر شد. میرزا عبدالوهاب موسوی اصفهانی را حاکم و کلانتر اصفهان نمود و شاعرانی که از سبک رایج بیزار و به طرز قدما مایل بودند، به تشویق او و در منزل شخصی او، انجمن ادبی تشکیل دادند. به ترغیب وی، بازار شاعری در اصفهان که مرکز ادبی بود، رونق گرفت. پس از وی میرزا عبدالوهاب، نشاط^(۱۹) اصفهانی (۱۱۷۵ - ۱۲۴۴ق) فاضل و ادیب و از شعرای اوایل

قاجار در زمان سلطنت آقامحمدخان قاجار حاکم اصفهان شد و در آنجا مانند نیای خود، میرزا عبدالوهاب موسوی، محفل شعرا را که در واقع انجمن ادبی مهم شهر بود، تشکیل داد. این انجمن در مقایسه با محافل ادبی سابق، با آگاهی بیشتر به اسلوب‌های گوناگون شعری توجه می‌کرد. (آرین پور، همان: ۱۴) پس از آنکه نشاط اصفهانی برای تصدی بعضی از امور دیوانی به دربار تهران احضار شد، انجمن نشاط در اصفهان تعطیل شد و حجره مجمر در مدرسه کاسه گران، محفل ادبی اصفهان گردید. (محیط طباطبائی، همان: یه) اصولاً شعر دوره بازگشت به دو دوره متمایز تقسیم می‌شود: دوره اول از نیمه دوم سده دوازدهم تا اوایل سده سیزدهم قمری را شامل می‌شود که تماماً در اصفهان شکل گرفت. دوره دوم از اواخر نیمه اول سده سیزده قمری تا اوایل سده چهارده قمری را شامل می‌شود که مصادف با دوره قاجار تا ظهور مشروطه است.

عمده بحث این قسمت درخصوص دوره اول این جنبش ادبی می‌باشد. آنچه در مورد سبک شعری این دوره (نیمه دوم قرن دوازدهم) قابل تذکر می‌باشد و متأسفانه مورد توجه قرار نمی‌گیرد آن است که سبک ادبی این دوره، سبک بازگشت ادبی کامل نیست. با توجه و تأمل در اشعار باقی مانده از دوره افشاریه و زندیه می‌توان دریافت که شعر این دوره، مختصات سبک بازگشت ادبی را ندارد. درحقیقت در شعر این دوره هم برخی ویژگی‌های سبک هندی و هم بعضی از خصوصیات سبک بازگشت وجود دارد^(۲۰). به همین جهت این سبک را «سبک بینابین» می‌توان نامید. آغازگر این رویت، شاعران سبک هندی اواخر عصر صفویه بودند که به تعدیل اغراق‌ها و پیچیدگی‌های آن سبک پرداختند و زمینه‌ای را فراهم آوردند تا شاعران این دوره با اتکاء به اندیشه‌ها و اشعار آنان جریان این روند را تسریع بخشند. در این دوره به لحاظ سیاسی و اجتماعی در جامعه ثبات و آرامش کافی وجود ندارد و نزاع و کشمکش بر سر قدرت موجب آشفتگی سیاسی و ناامنی در کشور شده است. حوادثی چون حمله افغانه و سقوط صفویه، حکومت پر فراز و نشیب نادر و حوادث پس از قتل او، جنگ‌های بر سر قدرت، موجباتی بود که بر ادبیات نیز تأثیر نامطلوب خود را می‌گذاشت. لذا وقتی زندگی جامعه به صورت ایستا و سکون در آید، طبعاً در زبان و ادبیات آن نیز حالت وقفه و سکون پدیدار می‌شود. بر این اساس، شاعر این دوره نتوانست روشی اتخاذ کند که با مقتضیات زمان و یا افکار مترقی و یا حتی اوضاع اجتماعی و سیاسی عصر خود سازگار باشد. البته باید توجه داشت که شاعران این دوره در صدد نبودند که مکتبی خاص ایجاد کنند، بلکه تلاش آنان این بود که ادبیات ایران را از کوچه‌های پر پیچ و خم سبک هندی رها کنند (خاتمی، ۱۳۷۴: ۲۰۷) شعرای این دوره کمتر توفیق مضمون

سازی و نو آوری به دست آوردند. اما در احیای زبان و ادبیات کهن و زنده نمودن خاطره سرایندگان قدیم، نقش مؤثری ایفاء نمودند. به همین جهت در مقطع دوره اول این جنبش ادبی که پنجاه سال به طول انجامید (از عصر زندیه تا روی کار آمدن فتحلی شاه قاجار) به تدریج زمینه تغییر سبک تکمیل گردید.

تحول ادبی قرن دوازدهم ابتدا در نظم انجام پذیرفت و در نثر پس از شعر آغاز شد. بر خلاف بازگشت در نظم که نقدهای شدیدی در مورد آن وجود دارد، صاحب نظران، بازگشت در نثر را جنبشی مثبت و مطلوب بشمار آورده‌اند. تحول در نثر کند و تدریجی بود. در ابتدای این قرن، متون نثر فارسی مغلق و پیچیده بود. از اواسط این قرن، کمی از این تعقیدات کاسته شد و به سبک ساده و روان نزدیک گردید. با شروع قرن سیزدهم، دیگر نثر پر از تطویل و اغلال مورد پذیرش ادیبان نبود.

در مورد سبک شعری این دوره باید خاطر نشان نمود که در دوره اول بازگشت، شاعران در توجه به آثار قدما و تتبع در شعر آنان بیشتر به سبک شاعران سده‌های شش تا هشت هجری نظر داشتند و در سرودن غزل، قصیده و مثنوی از روش شاعران آن دوره پیروی می‌کردند (صفا، ۱۳۶۳: ۱۲۷) در این دوره، دو انجمن ادبی تشکیل شد: انجمن مشتاق، انجمن نشاط.

انجمن مشتاق

این انجمن همچنان که اشاره شد، به مدیریت مشتاق شکل گرفت و شاعران این انجمن مجددان سبک بازگشت به آثار قدما بشمار آمدند. شاعران عهد فتحلی شاه قاجار شاگردان آنان محسوب می‌شوند. نقش مؤثر مشتاق در این جنبش به گفته آذر بیگدلی «تجدید بنای نظم فصحای بلاغت شعار متقدمان» (آذر، ۱۳۳۷: ۴۱۶) مورد تأیید تذکره نویسان دوران بعد می‌باشد. انجمن مشتاق پس از مرگ کریم خان زند و در پی ناآرامی‌های ناشی از آن تعطیل شد. (شمس لنگرودی، همان: ۸۲) حزین لاهیجی و مشتاق اصفهانی را پیروان شایسته سبک هندی باید دانست. مشتاق در اصفهان به روال سنتی شعرای اصفهان اقدام به تشکیل جمعی از گویندگان زبر دست معاصر خود کرد تا بر وضع نابسامان شعر، صورتی مطلوب داده شود و در این راه نیز توفیق یافت.

یک نکته تاریخی قابل توجه آن است که مشتاق پیرو صائب (برجسته ترین نماینده سبک هندی) بوده است نه مخالف و درهم پیچنده سبک او. آذر بیگدلی شاگرد و دست پرورده مشتاق

بعد از فوت استاد به اتفاق جمعی دیگر از اساتید هم ذوق و همکار مشتاق مبادرت به نوشتن تذکره‌ای به نام آتشکده کرد که به روش پیشینیان، احوال و نمونه اشعار شعرای گذشته و معاصر را در آن جای داد و به علت در دسترس نبودن احوال و آثار شعرا که بر اثر هجوم‌ها و جنگ و جدال‌ها از بین رفته بود، کتاب آتشکده به سرعت نسخه برداری و دست به دست شد و حالت سند را برای ادوار شعر فارسی پیدا کرد. آذر در این کتاب اجحاف و حق کشی زیادی در حق صائب نمود که نمونه ای از سخن وی در مورد این شاعر در صفحات قبل آورده شد. تردیدی نیست که بعد از صائب به مناسبت شهرت وی کسانی بوده‌اند که خود را پیرو سبک او دانسته‌اند. اما نداشتن ذوق و بی بهره بودن از دانش‌های لازم و اغتشاش‌های روزگار در آخرین لحظات دوره صفویه و تاخت و تاز افغانه و سپس، آمدن و رفتن نادر شاه فرصت و حالی برای ادای حق مطلب و مضمون در شعر برای آنان نگذاشته بود. آذر خود به این امر معترف است و در این باره می نویسد: «جمعی کثیر و جمعی نفیر کشته تیغ اهل بیداد و عظام عظام و اجساد امجاد از آتش کینه و فساد رنگ رمیم و رماد گرفته و اسرای آن روضه دلپسند و آن بقعه مینو مانند در بلاد مخالف در معرض بیع و شری در آمده و بالکینه در تمام مملکت راه تعلیم و تعلم مسدود و یکباره رسم تحصیل و تکمیل مفقود، و به جای محصلان مصادرت حکام شوم در اخذ اموال مظلوم و اطفال معصوم اشتغال داشته و هر روز از طرفی صف جدال آراسته و هر هفته در کشوری گرد آشوب برخاسته.» (آذر بیگدلی، ۱۳۳۷، ۴۱۵)

پیامد این نابسامانی‌ها گریبانگیر شعر فارسی شده بود که چند نام آور صاحب ذوق که مشتاق در رأس آنها بود، در صدد اصلاح وضع شعر و شاعری در زمان خود بر آمدند. اما نه اینکه طرز صائب را کنار گذارند، بلکه روش خود را دنباله روی از شعر اساتید پیش از خود مانند: صائب، حافظ، سعدی و دیگران پایه گذاری کرده و به اوج رسانند.

انجمن نشاط

دومین انجمن ادبی است که در ابتدای حکومت قاجار به وسیله عبدالوهاب نشاط (ف ۱۲۴۴ق) کلانتر و حاکم اصفهان در اصفهان و در خانه وی تشکیل شد. (محیط طباطبائی، همان: یج) اعضای این انجمن نسبت به مسایل ادبی، از اعضای انجمن نخستین، آگاه تر و در کاربرد سبک‌های گوناگون سخن از آنان کارآموده تر بودند. (آرین پور، ج ۱: ۱۴؛ محیط طباطبائی: یج) این انجمن به سبب توانایی مالی و قدرت نشاط و توجه وی به شاعران و نیز به این علت که تجربه-

های ارزشمند انجمن اول را پشت سر داشت، در کار بازگشت، گامهای مؤثری برداشت. (شمس لنگرودی، همان: ۸۷) این انجمن نیز پس از کشته شدن آقامحمدخان قاجار و احضار نشاط از سوی فتحعلی شاه به تهران تعطیل شد. (آرین پور، ج ۱: همان؛ شمس: همان جا) و محفل شعرای اصفهان به مدرسه کاسه گران انتقال یافت. (محیط طباطبائی: «یه»)

دوره دوم جنبش ادبی بازگشت که دوره ترقی و کمال این جنبش در شعر می‌باشد، در واقع ادامه انجمن نشاط است که در تهران (۱۲۱۲ق) در دربار فتحعلی شاه تشکیل می‌شد و از آنجا که شاه خود، شاعر بود و «خاقان» تخلص می‌کرد، این انجمن به «انجمن خاقان» شهرت یافت. (آرین پور، ج ۱: ۱۵؛ شمس: ۱۱۴)

به این ترتیب بود که حاصل تلاش‌های دوره اول در دوره دوم به بار نشست و به صورت «نهضت ادبی یا مکتب ادبی» درآمد. (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۱۵۱)

در کیفیت تحول ادبی واقع شده در این مرحله تذکر دو نکته ضروریست:

نکته اول، ارزیابی جریان ادبی این مرحله است. زیرا که اختلاف نظر در این مورد بسیار و نظرها گاه به کلی متعارض است و به هر حال داوری و ارزش یابی‌های فراوانی در این باره شده است. ملک الشعرای بهار از این دوره به «رستاخیز با بازگشت» (۱۳۵۵، ج ۳: ۳۱۶) جلال الدین همایی به «نهضت ادبی» (۱۳۴: ۱۵) و زرین کوب به «نهضت بازگشت به سبک قدما» در توصیف مرحله اول و «مکتب ادبی» در توصیف مرحله دوم (۱۳۶۷: ۱۵۱-۱۵۴) یاد کرده‌اند.

لطفعلی آذربیدلی (۱۱۳۴-۱۱۹۵ق) که خود از پیشگامان بازگشت ادبی است، در هیچ جای آشکده آذر از تعبیر «بازگشت ادبی» سخن نمی‌گوید. بلکه فقط از تجدید اسلوب متقدمان یعنی شیوه شعرای پیش از عصر صفوی سخن به میان آورده و به نقد زبان سست شاعران سبک هندی پرداخته است (۱۳۳۷: ۴۱۶).

زبان شاعران دوره اول (دو انجمن ادبی شهر اصفهان این دوره) چندان قوی، اصیل و انسجام یافته نیست و نگاه به شیوه شعری قدما در آن بخوبی دیده می‌شود. این نکته باعث شد که منتقدان این جریان ادبی، شاعران این دوره را اصیل و مستقل ندانند و اشعار آنان را اقتباسی از شیوه اساتید کهن بدانند. حتی برخی صریحاً اعلام می‌کنند که جنبش بازگشت، مکتب نیست، بلکه سیری فقهقراایی است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۵۶) و بر مبنای همین دیدگاه، شبلی نعمان تقلید را مردود می‌شمارد و معتقد است که شعر فارسی با رودکی آغاز و با صائب پایان می‌گیرد و شاعران سبک جدید (شاعران بازگشت) تنها مقلد شاعران قدیم هستند. (شبلی نعمان، ۱۳۶۳:

۱۵۸) اما اگر به دیده انصاف به شعر بازگشت بنگریم، شاعران دوره اول بازگشت، نمایندگان برجسته سبک هندی را تأیید می‌کنند و تنها «سبک هندی به معنای اخص» را رد می‌کنند. (رعدی، همان: ۹۳) علاوه بر این، هر چند که تقلید در حوزه شعر این دوره وجود دارد، اما «همین سنت تقلید، صبغه مخصوصی به ادب پارسی داده و بیش از پیش، گنجینه ادبی این مرز و بوم را غنی ساخته است. جای شک و شبهه نیست که اگر واقعاً کار این مقلدان، تقلیدی صرف و ناقص، از کار شایسته استاد بوده و هیچ گونه ارزش هنری نداشته باشد، وجود و عدم آن علی السویه است؛ ولی اگر با همه نقص، کار دارای جهات امتیازی باشد، آن وقت دیگر نمی‌توان وجود آن را بی‌هوده دانست و برای آن ارزشی قایل نبود». (وصال، بی‌تا: ۱ و ۲ به نقل از مسجدی، ۱۳۸۵: ۱۲۵)

بر این اساس جریان ادبی بازگشت، تقلید صرف و بازگشت بی‌قید و شرط به شیوه قدما نیست؛ بلکه تلاشی است با هدف تجدید حیات شعر و حتی تجدید حیات زبان فارسی. تأمل شاعران بازگشت در آثار قدما و توفیق آنان در انجام این کار سبب شد که آن را بخوبی بیاموزند و به شاگردان خویش بیاموزانند و به قول مرحوم سعید نفیسی، شاعران این دوره «راهنمای گویندگان و سرابندگان جوان آن روزها شدند و قهراً در نیمه اول قرن سیزدهم دوره ممتازی را فراهم کردند» (فروغی بسطامی: ۵) از نظر بازآفرینی موضوعات و مضامین شعری نیز، شاعران این عصر سعی کردند تا حد امکان از مسائل سیاسی و اجتماعی روزگارشان فاصله بگیرند و این گونه مسائل را موضوع و مضمون شعر خود قرار ندهند و اگر ضرورتی پیش می‌آمد، به اشاره ای مختصر و گذرا بسنده کنند. نپرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی در شعر شاعران این دوره، سنتی گشت که تا آستانه انقلاب مشروطه ادامه یافت و زبان هزل و هجو و طنز در آن دوره نمودار گشت. (آرین پور، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۴۰-۱۴۲).

نکته دوم، مشخص کردن سبک شعری این جنبش ادبی است. موضوع و مضمون شعر شاعران دوره بازگشت، باز آفرینی مضامین شعری قدما به زبان قدما بود. در قصیده آنان، اندیشه‌های رایج عهد غزنوی و سلجوقی، در غزلشان افکار سعدی و روزگار حافظ انعکاس می‌یافت. بر این اساس همان قالب‌های رایج شاعران سبک عراقی و خراسانی را رعایت می‌کردند؛ یعنی قالب غزل و قصیده. در دوره اول بازگشت، غلبه با غزل سرایی بود؛ مشتاق و نشاط، خود، غزل سرا بودند و بیشتر اعضای انجمن مشتاق به غزل دلبستگی داشتند و غزل‌های آنها به سبک سعدی و حافظ بود. (شمیسا، همان: ۳۱۹) مرحوم همایی که از محضر برخی از شعرای

قدیم اصفهان کسب علم نموده بود، اصطلاح خاصی برای سبک شعری قرن دوازدهم تعریف کرده که در بردارنده مفهوم کامل و جامع از سبک شعری قرن دوازدهم دارد. وی سبک شاعران این دوره را که به تصریح او از انجمن مشتاق اصفهانی آغاز شد، سبک عراقی جدید و «سبک عراقی اصفهانی جدید» در مقابل سبک عراقی قدیم و سبک عراقی متوسط (سبک هندی اواخر عصر صفوی) نام می‌برد. (همایی، ۱۳۴۲: ۱۱۵) به نظر او حاصل ادبی انجمن مشتاق و شعر شاعران بازگشت، ظهور سبک تازه‌ای در غزل سرایی بوده و این سبک تازه تلفیقی از سبک عراقی قدیم و متوسط است. سبکی که عنصر غالبش از سبک عراقی و چاشنی آن از سبک هندی بوده است و اکثر شعرای اصفهان در قرن ۱۳ و ۱۴ پیرو همین سبک بوده‌اند. (همان: ۱۱۶) در دوره دوم بازگشت، قالب قصیده مورد توجه قرار می‌گیرد و قصیده سرایی غلبه می‌یابد.

نتیجه‌گیری

حیات تاریخی اصفهان پس از دفع فتنه افغانه و سپری شدن دوران پر نشیب و فراز افشاریه، کمی آرامش نسبی به خود دید. در همین دوره کوتاه، شاعران فرصتی یافتند و دو انجمن مشتاق و نشاط یکی پس از دیگری ایجاد گردید. عمده هدف شاعران قرن دوازدهم، چه شاعران اواخر عصر صفوی که در حیات سبک هندی سیر می‌کردند و چه شاعران دوره تحول ادبی، آن بود که پلی میان روزگار خود و اساتید کهن بنا نهند و تتبع و تقلید از آثار قدما را وجهه همت خویش سازند. نکته مهم آن است که شاعران این دوره پایه گذاران سبک ادبی بازگشت هستند. اما نشانه‌های زیادی از خصوصیات سبک هندی در دیوان‌های آنان وجود دارد. واقعیت آن است که شاعران این دوره علی‌رغم اینکه به طور آشکار به اعلام مخالفت با سبک رایج زمان خود (سبک هندی) می‌پرداختند، اما به اندازه ذوق و استعداد خود از ویژگی‌های سبک هندی در شعرشان بهره گرفته و تحت تأثیر سبک هندی بوده‌اند. به همین جهت این نظر قابل پذیرش است که سبک شعر این دوره متأثر از دوره قبل از خود بوده، اما بدعت و نوآوری را نیز در درون خود موجب شد و مقدمات و زمینه جریان ادبی جدیدی را در ابتدای دوره قاجار فراهم آورد. شاگردان شعرای این قرن بودند که سبک ادبی دوره قاجار را پی ریزی نمودند. از منظر سبک شناسی، نظم و نثر این دوره را می‌توان تلفیقی از ویژگی‌های سبکی دوره قبل و بعد از خود دانست. به گونه‌ای که نه می‌توان آن را شبیه سبک‌های قبل از خود منسوب نمود و نه می‌توان دارای مشخصات کامل یک سبک جدید دانست؛ بلکه آن را می‌توان سبکی بینابین محسوب

نمود که راه را برای ادبا و شاعران دوره قاجار هموار نمود. ادیبان و شاعران قرن دوازدهم، افرادی خردمند و صاحب ذوق انتقادی بودند که پرورش دهنده ادیبان و انجمن‌های ادبی قرن سیزدهم گردیدند.

در نظم، شاعران قرن دوازدهم به تأثیر و پیروی از سبک هندی شعرای اواخر عصر صفوی و توفیق در فهم و تتبع در آثار استادان ادب فارسی، آغازگر حرکتی شدند که میراث آن به دوره معاصر انتقال یافت. آنان پیشگامان سبک شناسی در ایران هستند. زیرا شاعران این دوره با تقلید و پیروی صحیح سبک شعری قدما، سبک‌ها را به خوبی آموختند و به شاگردان خویش منتقل کردند. چنان که آثار برجسته مرحوم ملک الشعرا بهار در نظم و همچنین سبک شناسی وی در نثر در دوره معاصر نتیجه تحول ادبی ای است که در قرن دوازدهم آغاز شد. در نثر، بیشتر ادیبان این دوره کوشیدند از بند لفاظی‌های منشیانه رها گردیده و به مقتضای زمان خود به نگارش نثر سالم در خدمت معنی بپردازند. تحول نثر، هر چند به سرعت تحول شعر نبود، ولی تداوم و عمق داشت و نگارش متون پس از انقلاب مشروطه، ریشه در تحول ادبی ای داشت که از قرن دوازدهم آغاز گردیده بود. به همین جهت تحول ادبی عصر قاجار را می‌بایست ناشی از تدریجی بودن تحولات و تطورات فرهنگی، فکری و ادبی دوره قبل از خود دانست. با نهایت دقت و احتیاط نیز باید گفت که سبک هندی دوره صفوی و بخصوص اواخر آن عصر، به یک باره در دوره قاجار جای خود را به سبک بازگشت ادبی نداد و در این مقطع تقریباً صدساله، از سقوط صفویه (۱۱۳۵ق) تا سلطنت فتحعلی شاه قاجار (آغاز سلطنت ۱۲۱۲ق)، زمینه‌های این تغییر و جایگزینی فراهم گردید. نمی‌توان شعر بزرگان دوره اول مانند: مشتاق، رفیق و آذر بیگدلی را شعری با ویژگی‌های کامل سبک بازگشت دانست و چنان که ذکر شد، همایی آن را سبک خاصی در نوع خود معرفی می‌کند.

یادداشت‌ها

۱- طی این قرن، حکما و فلاسفه برجسته‌ای در اصفهان حضور داشتند که آثار ارزشمندی از خود به یادگار نهاده‌اند؛ از آن میان تنها به نام علامه فاضل اصفهانی (فوت ۱۱۲۵ق)، اسماعیل خواجه‌بوی (فوت ۱۱۷۳ق)، آقا محمد بیدآبادی (فوت ۱۱۹۸ق)، علامه م‌اعلی نوری (فوت ۱۲۴۶ق) بسنده می‌کنیم. هر کدام از اینان از نوابغ علمی جهان تشیع محسوب می‌شده و صاحب صدها کتاب و رساله در علوم مختلف اسلامی می‌باشند که همگی آنها در همین قرن دوازدهم تألیف گردیده است. (برای آشنایی با نمونه ای کوچک از آثار چاپ شده ایشان (ر.ک. آشتیانی، ۱۳۷۸ش، منتخباتی از آثار حکمای الهی از میرداماد تا عصر حاضر).

- ۲- در مورد این جریان فکری و بزرگان آن در طی قرن دوازدهم هجری ر.ک. شیروانی، ۱۳۳۹ش، ریاض السیاحه که خود یکی از سران صوفیه در قرن سیزدهم می‌باشد و به خوبی احوال و آثار این فرقه را تشریح می‌کند. همچنین ر.ک. معصوم شیرازی، ۱۳۸۲ش، طریق الحقایق.
- ۳- دربارهٔ مباحث، مناظرات و اصول فکری و فعالیت‌های هر کدام از این دو جریان فقهی طی قرن دوازدهم ر.ک. گرجی، ابوالقاسم، ۱۳۷۵ش، تاریخ فقه و فقه‌ا. جناتی، محمد ابراهیم؛ ۱۳۷۲ش، ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی.
- ۴- در مورد شرح حال، آثار اندیشه و نظرات حزین، علاوه بر مراجعه به مقدمه کتاب تذکره المعاصرین این عالم، در انتقاد از دیدگاه‌های حزین ر.ک. شفیع کد کتی، ۱۳۷۵: ۱۱۰-۱۲۱..
- ۵- اکنون تمام این مقالات در کتاب «بهار و ادب فارسی» شامل مجموعه‌ای از صد مقاله این استاد فرزانه به تصحیح محمد گلین و با مقدمه غلامحسین یوسفی در دو جلد گردآوری و چاپ شده است که در متن مقاله به این کتاب ارجاع داده شده است.
- ۶- شاعران سبک هندی به جای آنکه مضمون خود را در چند بیت بیان کنند، در یک بیت مضمون خود را می‌خواهند انتقال دهند. به همین جهت در شعرشان کمی ابهام به وجود می‌آید؛ مانند بیت ذیل:
گوش‌ها را آشیان مرغ آتشخواره کرد
برق عالم سوز یعنی شعله غوغای من (مؤتمن، ۱۳۳۹: ۳۵۶)
- ۷- در این بیت قهرمان سبک هندی، صائب تبریزی، این مضمون را به خوبی می‌توان درک نمود:
منه انگشت بر فرقم اگر درد سخن داری
که گرد نقطه‌ای صد بار چون پرگار می‌گردم
(امیری فیروزکوهی، ۱۳۴۵: ۴۶)
- ۸- این خصوصیت سبک هندی اگر چه موجب سستی اشعار بسیاری از شاعران آن روزگار شده و از ارزش ادبی شعر تا حد زیادی می‌کاهد، ولی فوایدی همچون بارور نمودن زبان و ادبیات فارسی، نفوذ شعر در جامعه و روی آوردن مردم به شعر و بیرون آمدن شعر از انحصار دربار را در پی داشت. از نمونه‌های به کارگیری لغات و کلمات عامیانه این بیت است:
عالم از اهل سعادت یک قلم خالی شده است
زان همایون طایران مانده ست مشتی استخوان
(امیرفیروزکوهی، همان: ۵۴)
- ۹- این بیت از نظیری شاید این نکته را روشن سازد:
بگذر از عشق که نه خطوه نه گام است اینجا
دل به حسرت نه و بس، کار تمام است اینجا
(یارشاطر، ۱۳۸۵: ۲۳۰)
- ۱۰- مانند این بیت حزین لاهیجی:
دوش از برم چو رفتی آگه نگشتم آری
عمری و رفتن تو آواز پا ندارد.
(همان: ۲۳۳)
- ۱۱- این بیت زیبای صائب:
بس که دل‌ها از تماشای تو گردیدند آب
از سر کوی تو بی‌کشتی گذشتن مشکل است
(امیرفیروزکوهی، همان: ۲۱۶)

۱۲- بسیاری از اشعار شعرای سبک هندی شکلی ضرب المثل گونه دارند و غالباً شامل تصویر زنده و محسوس هستند؛ مانند این بیت صائب:

عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد خمیر مایهٔ دکان شیشه‌گر سنگ است

۱۳- به عنوان مثال، مشتاق، به عنوان مؤسس و پایه گذار انجمن ادبی عصر زندیه که به عنوان پیشگام تحول ادبی عصر روزگارش مطرح است، همچنین جمعی از شعرای برجسته آن عصر که گردش جمع آمدند، تماماً این طرز فکر را داشتند، ولی نشانه‌های سبک هندی در اشعار آنان فراوان است؛ از جمله استفاده از اصطلاحات عامیانه:

راهبست ره عشق که تا چشم کند کار صد دجله روان هر طرف از خون نگرد کس

(مشتاق: ۶۶)

و یا استفاده بیش از حد، از مضمون آفرینی و خیال پردازی که از وجوه بارز شعر سبک هندی می‌باشد در شعر مشتاق هم دیده می‌شود:

مدعی نالد ز درد عشق، اما از لیش ناله‌ای کاید به گوشم، نالهٔ بیماربست

(مشتاق: ۳۳)

و یا استفاده از ضرب المثل که در شعر شاعران سبک هندی بود، در شعر امثال مشتاق و طیب نیز می‌توان دید: شکستی چون دل ما را، به تعمیرش چه می‌کوشی؟ که چون این خانه ویران گشت، نتوان کرد آبادش

(طیب: ۶۴)

بدیهی است که میزان اثر پذیری شعرای دورهٔ بازگشت از سبک هندی یکسان نبوده و در بعضی از آنها مانند طیب اصفهانی و مشتاق اصفهانی بیشتر است.

ویژگی‌های سبک هندی مثل: نازک اندیشی و خیال پردازی، تعقید و پیچیدگی، مضامین تازه، کثرت تمثیل، ترکیب سازی و...، در دیوان شاعران دورهٔ اول بازگشت، یعنی: عاشق اصفهانی، مشتاق اصفهانی، آذربیدلی، صباحی بیدگلی، رفیق اصفهانی و طیب اصفهانی فراوان است.

شواهد و نمونه‌های اثر پذیری دورهٔ بازگشت از سبک هندی به قدری زیاد است که ذکر همهٔ آنها مجموعه‌ای عظیم و پر حجم خواهد شد. (برای نمونه ر.ک. خاتمی، ۱۳۸۵: ۷۷-۱۹۸)

۱۴- به عنوان نمونه، صائب تبریزی با آنکه برجسته‌ترین نمایندهٔ سبک هندی است، به آثار متقدمین نیز در اشعارش توجه داشت. (امیرفیروز کوهی، ۱۳۶۵: ۱۳)

۱۵- حزین لاهیجی چنین می‌سراید:

صد میکده خون بیش کشیده است لب من تا کار به رنگینی گفتار کشیده است

(حزین، ۱۳۷۴: ۷۷)

چنین بیتی را مولوی چندین قرن قبل چنین سروده بود:

خون چو می‌جوشد منش از شعر رنگی می‌دهم جامه خون آلوده گردد، نافه چون آلابه‌ای

خون ببین در نظم شعرم، شعر منگر بهر آنک دیده و دل را ز عشق هست خون پا لابه‌ای

(مولوی، ۱۳۷۱: ۱۰۳)

۱۶- اشعار بیدل دهلوی (شاعر اواخر عصر صفوی) که غالباً از او به عنوان نمونه پیچیدگی و مغلق‌گویی در سبک هندی نام می‌برند، تأثیر و جاذبه چشمگیری در آسیانه میانه داشت و تا دهه ۱۹۲۰م نیز ادامه یافت. آثار او چنان جاذبه‌ای در افغانستان و ماوراء النهر داشت که جلسات هفتگی معروف به «بیدل خوانی» در آنجا برقرار بود و در آن مجالس به خواندن و تفسیر آثار بیدل می‌پرداختند. (بارشاطر، ۱۳۸۵: ۲۶۰) در این دو مصرع بیدل و حزین، تمثیل را که از ویژگی‌های سبک هندی است به خوبی به کار برده‌اند:

جاهل از جمع کتب صاحب معنی نشود نسبتی نیست به شیرازه، سخندانی را
(بیدل، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۲۷)

و حزین چنین می‌سراید:

آخر از سقله گردد بد گوهری هویدا گر آب زر دو روزی عیب نحاس پوشد
(حزین، ۱۳۷۴: ۳۹۰)

۱۷- میرسید علی مشتاق اصفهانی (۱۱۰۱ تا ۱۱۶۹ق) از سادات حسینی و شعرای مشهور عصر نادرشاه افشار بود. وی برای بازگشت سبک هندی به سبک عراقی تلاش بسیار کرد. مشتاق در اصفهان درگذشت. از آثار او دیوان شعر است که نزدیک به شش هزار بیت می‌باشد و بعد از فوتش هاتف، آذر و صهبا آن را جمع‌آوری و تدوین نمودند. (رک مشتاق، ۱۳۴۶: ۵-۷)

۱۸- لطف علی بیگ آذربیکدلی (۱۱۳۴ - ۱۱۹۵ق) شاعر و نویسنده برجسته عصر افشار و زند می‌باشد. او از طایفه بزرگ شاملو بود و خاندانش مقارن فتنه افغان به اجبار به قم رفتند. در دوره نادرشاه به دلیل آنکه پدرش حکومت لار و بنادر خلیج فارس را بر عهده داشت، به شیراز سفر کرد. پس از فوت پدر در اصفهان مقیم شد. در بیست سالگی شعر گفتن را آغاز کرد. دیوان شعرش حدود هفت هزار بیت بود که در تاراج اصفهان در آشوب جانشینان زندیه از بین رفت. از آثار وی: آتشکده آذر، مثنوی یوسف و زلیخا، دفتر نه آسمان، ساقی نامه و... را می‌توان نام می‌برد. (جهت تفصیل شرح حال آثار، افکار وی ر.ک. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، مدخل آذر بیگدلی و آتشکده آذر).

۱۹- میرزا عبدالوهاب موسوی (فوت ۱۲۲۴ق) خطاط و شاعر متخلص به «نشاط» ملقب به معتمدالدوله از سادات موسوی بود و در اصفهان به دنیا آمد. وی در زادگاه خود با شعر و ادب فارسی و عربی و دانش‌های مختلف از جمله ریاضی و حکمت الهی و منطق آشنا بود. در هنر خوشنویسی نیز تسلط داشت. او از پیش آهنگان سبک ادبی بازگشت است. در سال ۱۲۱۸ق. به دربار فتحعلی شاه راه یافت و سمت دبیری و منشی‌گری او را یافت. وی یک بار از طریق شاه به پاریس رفت و به حضور ناپلئون اول رسید. او در سرودن غزل، قصیده، ترکیب بند، قطعه‌ها، مثنوی‌ها تسلط داشت. معروف‌ترین اثر او «گنجینه» است که به نام گنجینه نشاط نیز شهرت دارد. (برای اطلاع بیشتر ر.ک. معصوم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۲۷۴ - ۲۷۶)

۲۰- رجوع به پی نوشت شماره ۱۳ همین مقاله.

منابع

۱- آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۸۷ ش)، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران (از میرداماد تا عصر حاضر)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.

- ۲- آرین پور، یحیی (۱۳۷۲)، از صبا تا نیما، ج ۱، تهران، چاپ اول، کتابهای جیبی.
- ۳- آذر بیگدلی، لطفعلی (۱۳۳۷)، آتشکده آذر، به تصحیح و حواشی سید حسن سادات نصری، تهران، امیر کبیر، چاپ اول.
- ۴- اقبال، عباس (۱۳۳۲)، مقدمه بر دیوان هانف اصفهانی، به کوشش وحید دستگردی، تهران، چاپ اول، فروغی.
- ۵- امیری فیروز کوهی (۱۳۴۵)، مقدمه دیوان صائب، تهران، انجمن آثار ملی، چاپ اول.
- ۶- اوحدی یکتا، مجید (۱۳۲۸)، دیوان اشعار محمد کاظم غمگین اصفهانی، با مقدمه جلال الدین همایی، تهران، چاپخانه سپهر.
- ۷- براون، ادوارد، (۱۳۱۶)، تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، ترجمه رشیدیاسمی، تهران.
- ۸- بهار، محمد تقی (۱۳۵۸)، دیوان ملک الشعراء بهار ج ۲، تهران، امیر کبیر، چاپ چهارم.
- ۹- بهار، محمد تقی (۱۳۵۵)، سبک شناسی، ج ۳، تهران، چاپ اول، امیر کبیر.
- ۱۰- جناتی، محمد ابراهیم، (۱۳۷۴ ش)، ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، تهران، مؤسسه کیهان، چاپ اول.
- ۱۱- حزین، محمد علی (۱۳۳۴ ش)، تذکره، با مقدمه علامه محمد باقر الفت اصفهانی، کتاب فروشی تأیید، چاپ دوم.
- ۱۲- حزین، محمد علی (۱۳۷۴ ش)، تذکره المعاصرین، با مقدمه و تصحیح معصومه سالک، تهران، نشر میراث مکتوب، چاپ اول.
- ۱۳- حزین، محمد علی (۱۳۷۴)، دیوان، تصحیح ذبیح الله صاحبکار، قم، نشر سایه، چاپ اول.
- ۱۴- خاتمی، احمد (۱۳۷۴)، تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی، ج ۲، تهران، چاپ اول، پایا.
- ۱۵- خاتمی، احمد (۱۳۸۵)، دوره بازگشت و سبک هندی، تهران، چاپ اول، پایا.
- ۱۶- شاه حسینی، ناصرالدین (۱۳۷۲)، سیر فرهنگ در ایران، تهران، چاپ اول، دانشگاه بین المللی امام خمینی.
- ۱۷- شمس لنگرودی، محمد (۱۳۷۲)، مکتب بازگشت، تهران، چاپ دوم، نشر مرکز.
- ۱۸- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴)، سبک شناسی شعر، تهران، چاپ ششم، فردوسی.
- ۱۹- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۸)، ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، ترجمه حجت الله اصیل، تهران، چاپ اول.
- ۲۰- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۵)، شاعری در هجو منتقدان (نقد ادبی در سبک هندی پیرامون شعر حزین لاهیجی)، تهران، نشر قومس، چاپ اول.
- ۲۱- شیروانی، میرزا زین العابدین (۱۳۳۹)، ریاض السیاحه، به تصحیح اصغر حامد (رئانی)، تهران، نشر سعدی.
- ۲۲- دادبه، اصغر (۱۳۸۱)، بازگشت ادبی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
- ۲۳- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
- ۲۴- دایرة المعارف تشیع، ۱۳۸۰، ج ۸، زیر نظر احمد صدر، حاج سید جوادی، تهران، نشر شهید محبی.
- ۲۵- دوانی، علی (۱۳۶۲)، آقا محمد باقر اصفهانی معروف به وحید بهبهانی، تهران، چاپ دوم، امیر کبیر.
- ۲۶- دنبلی (مفتون)، عبدالرزاق بیگ (۱۳۵۳)، تحریه الاحرار و تسلیه الابرار، تصحیح و تحشیة محسن قاضی

- طباطبایی، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- ۲۷- دیوان بیگی شیرازی، احمد (۱۳۶۴)، حدیقه الشعراء، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نشر زرین.
- ۲۸- رجائی، سیدمهدی (۱۳۷۸)، احوال و آثار ملام اسماعیل خواجهی، شهرداری اصفهان، چاپ اول.
- ۲۹- رفیق اصفهانی، محمدعلی (۱۳۶۳)، دیوان، به کوشش احمد کرمی، تهران، چاپ اول، انتشارات ما.
- ۳۰- ربیکا، یان و دیگران (۱۳۸۵)، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه عیسی شهبایی، تهران، چاپ اول، علمی و فرهنگی.
- ۳۱- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۷)، سیری در شعر فارسی، تهران، چاپ اول، نوین.
- ۳۲- طیب، عبدالباقی (۱۳۴۷)، دیوان، با مقدمه کیوان سمیعی، به ضمیمه شرح حال و زمان شاعر، تهران، چاپ اول.
- ۳۳- طغیان، اسحاق (۱۳۸۵)، نقش اصفهان در تحول شعر فارسی، اصفهان، چاپ اول، دانشگاه اصفهان.
- ۳۴- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳)، مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی، تهران، چاپ اول، فردوسی.
- ۳۵- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، چاپ اول.
- ۳۶- عاشق اصفهانی (۱۳۴۶)، دیوان، به کوشش حسین مکی، تهران، چاپ اول، علی اکبر علمی.
- ۳۷- مشتاق، میرسیدعلی (۱۳۴۶)، دیوان، با مقدمه حسین مکی، تهران، انتشارات علی اکبر علمی.
- ۳۸- محیط طباطبائی، محمد (۱۳۴۵)، مقدمه بر دیوان مجمر اصفهانی، تهران، چاپ چهارم، خیام.
- ۳۹- معصوم شیرازی، محمد معصوم (معصوم علیشاه) (۱۳۸۲ ش)، طرائق الحقایق، به تصحیح محمد معبر محبوب، تهران، نشر نسایی، چاپ دوم.
- ۴۰- مؤتمن، زین العابدین (۱۳۳۹)، تحول شعر فارسی، تهران، چاپ اول، طهوری.
- ۴۱- مولوی، محمد (۱۳۷۱)، کلیات شمس تبریزی، تصحیح بدیع الزمان فروزان فر، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه.
- ۴۲- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، تاریخ فقه فقها، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم.
- ۴۳- گلبن، محمد (۲۵۳۵)، بهار و ادب فارسی (مجموعه مقالات ملک الشعراء بهار)، ج ۱، تهران، چاپ اول، کتابهای جیبی.
- ۴۴- گلچین معانی، احمد (۱۳۴۸)، تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران.
- ۴۵- فروغی بسطامی (۱۳۷۶)، دیوان، به کوشش حمیدرضا قلیچ‌خانی، با مقدمه سعید نفیسی، تهران، چاپ اول، روزبه.
- ۴۶- وصال، نوارانی (بی‌تا)، خسرو و شیرین شعله، کتابفروشی معرفت، شیراز.
- ۴۷- لکه‌پارت، لارنس (۱۳۴۴)، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴۸- نعمان، شبلی (۱۳۶۳)، شعرالعجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران، ترجمه سیدمحمد تقی فخرداعی گیلانی، تهران، چاپ دوم، دنیای کتاب.
- ۴۹- همایی، جلال‌الدین (۱۳۴۰)، مقدمه بر دیوان سروش اصفهانی، به کوشش محمد جعفر محبوب، تهران، چاپ اول، امیرکبیر.
- ۵۰- همایی، جلال‌الدین (۱۳۴۲)، مقدمه دیوان طرب، تهران، چاپ اول، فروغی.
- ۵۱- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۴۰ ش)، مجمع الفصحاء، ج ۱، تصحیح مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر

مجلات:

- ۱- اوحدی یکتا (۱۳۳۵)، تاریخ انجمن‌های ادبی اصفهان، مجله وحید، ش ۴.
- ۲- باباصغری، علی‌اصغر (۱۳۸۶)، نقش اصفهان در پیدایش و تکوین سبک‌های شعری، مجله گوهر گویا، اصفهان، شماره دوم، سال اول، دانشگاه اصفهان.
- ۳- بهار، محمدتقی (۱۳۱۱)، مقاله بازگشت ادبی، مجله ارمنان، س ۱۳، شماره ۱۱ و ۷.
- ۴- رعدی آذرخشی، غلامعلی (۱۳۶۴)، درباره سبک‌های شعر فارسی و نهضت بازگشت، نامواره دکتر محمود افشار، ج ۱، تهران، چاپ اول، بنیاد موقوفات و نشر مفاخر.
- ۵ - مسجدی، حسین (۱۳۸۶)، سبک بازگشت و شعر اصفهان در سده سیزدهم، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، شماره ۴۹، تابستان ۱۳۸۶ ش.
- ۶- مشیدی، جلیل (۱۳۸۱)، نگاهی به برخی ویژگی‌های ادبی و فکری در غزلیات حزین لاهیجی، مجله دانشکده ادبیات اصفهان، شماره بیست و هشت، تابستان ۱۳۸۱ ش.
- ۷- یار شاطر، احسان (۱۳۵۸)، ادبیات دوره صفوی، پیشرفت یا انحطاط، مجموعه مقالات اصفهان در مطالعات ایرانی، ج ۱، به کوشش رناتاهولد، ترجمه محمد تقی فرامرزی، تهران، انتشارات فرهنگستان هنر، چاپ اول.